

بررسی نبوت زنان در قرآن و عهدین

دکتر علی الشیخ^۱

فاطمه عقیلی^۲

چکیده

در این مقاله به بیان و بررسی نبوت زنان در کتاب مقدس و سپس اثبات یا نفی این موضوع از دیدگاه قرآن پرداخته ایم تا به حقیقت این موضوع از طریق آیات دو کتاب عهدین و قرآن پی ببریم.

محور اصلی بحث مقایسه بین دیدگاه عهدین مبنی بر وجود پیامبرانی از جنس زنان با دیدگاه قرآن و نقد و بررسی دیدگاه عهدین از منظر قرآن است. در ضمن بحث به بررسی روایات مربوطه و نیز دیدگاههای مفسران و اندیشمندان اسلامی نیز پرداخته و در پایان به

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

نشانی الکترونیکی: khoshaba_64@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد کلام اسلامی

نشانی الکترونیکی: aghili111@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۵

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۱۴

این نتیجه رسیده شده است که زن در نصوص عهدین از جایگاه مناسبی برخوردار نیست و در یهودیت و مسیحیت به زن اجازه دستیابی به مقام رهبری دینی داده نمی‌شود؛ چه رسد به مقام نبوت.

اما در اسلام، برخی مفسران با توجه به وحی یا نزول جبرائیل بر زن و نیز روایتی از پیامبر اسلام به چهار زن نبی اشاره کرده‌اند. اما بیشتر مفسران نبوت زن را نفی کرده و آن را مخالف ظاهر آیات قرآن و خصوصاً آیه قوامیت رجال (الرجال قوامون على النساء) شمرده‌اند.

کلید واژگان: نبوت، زن، قرآن، عهد عتیق، عهد جدید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. مفهوم شناسی

نخست به بررسی مفاهیم اصلی بحث؛ یعنی نبوت و رسالت می پردازیم.

۱-۱. نبوت و رسالت در اسلام

۱-۱-۱. نبی

الف) تعریف لغوی

واژه «نبوت» در لغت به معنای پیامبری، و واژه «نبی» به معنای پیامبر است. بنابر قول مشهور، ریشه این دو واژه، کلمه «نبأ» به معنای خبر است و یا مخصوص خبرهایی است که از نوعی اهمیت برخوردارند؛ یعنی خبرهایی که فایده‌ای بزرگ دارند، و از آن‌ها علم یا ظن غالب، حاصل می‌شود. قریب به اتفاق لغویان معتقدند که ریشه نبی مأخوذ از نبأ می‌باشد، چنان که در مفردات راغب ذیل کلمه نبی می‌خوانیم: «نبأ به خبری مفید و عظیم گویند که از آن علم یا غلبه ظن به دست می‌آید؛ و اگر خبری این سه شرط را نداشته باشد، آن را نبأ نمی‌نامند. در ادامه، نبأ را خبری گویند که از کذب دور باشد و اعلمته کذا». (راغب اصفهانی، ۴۸۱)

در معجم مقاییس اللغة نبأ اینگونه معنا شده است: «نبأ، آن را خبر می‌نامند؛ زیرا معلوماتی را از جایی به جایی دیگر منتقل می‌کند». (ابن فارس، ۹۷۳)

البته یک قول نادری هم وجود دارد، که ریشه نبی را مأخوذ از «نبوة» به معنای بلندی و ارتفاع دانسته و معتقد است، وجه تسمیه نبی این است که جایگاه نبی از دیگران بالاتر می‌باشد. (الشیخ، ۱۵۸)

ب) تعریف اصطلاحی

در معنای اصطلاحی این کلمه آراء و اقوال زیادی وجود دارد که مشهورترین آن‌ها نبی را شخصی می‌داند که از سوی خداوند برگزیده شده، وحی بر او نازل می‌شود. بنابراین نظر، کلمه مزبور در معنای اسم مفعولی دلالت بر اخباری می‌کند که از غیب به واسطه وحی به او رسیده است. علاوه بر اینکه بر مقام رفیع نبی، به خاطر نازل شدن وحی بر وی دلالت دارد. (الشیخ، ۵۹)

گفتنی است از نبی تعریف دیگری نیز ارائه شده است: نبوت ارتباطی بین خالق و دیگر مخلوقات ذو عقل می‌باشد (بین خداوند و انسان‌ها) که برای از بین بردن سختی‌ها در دنیا و آخرت برقرار شده است. و نبی خبر دهنده به انسان از غیب می‌باشد. (راغب، ۴۸۲)

۱-۱-۲. رسول

الف) تعریف لغوی

این لغت که از ریشه رُسل گرفته شده است، در کتب لغت معانی مختلفی دارد: برخی در باره آن گفته‌اند: «القطیع من کل شیء» (ابن منظور، ۱/۱۵۰۵) و برخی «السییر السهل» (ابن فارس، ۳۸۲) را مطرح کرده‌اند و آن را به معنای فرستاده دانسته‌اند، خواه رسالت او رسانیدن پیام باشد و خواه انجام کار. راغب می‌گوید: «أن أصل الرسل الانبعاث و يقال ناقة رسالة سهلة السير... و منه الرسول المنبعث و تارة الانبعاث فاشتق منه الرسول: ریشه این واژه به معنای فرستاده شدن است و از همین رو به شتر هموار «ناقة رسله» می‌گویند، و واژه رسول به معنای فرستاده شده است». (راغب، ۱۹۵) شهید مطهری درباره‌ی واژه رسول می‌گوید: «کلمه رسول از ماده رسالت است که در اصل معنایش «رهایی» است و این کلمه را مطلق در مورد فرستادن به کار می‌برند». (مطهری، ۱/۳۴۱)

ب) تعریف اصطلاحی

در مورد معنای رسول و نبی اختلاف است. علامه طباطبائی در همین راستا آورده است: «حامل رسالت» در معنای رسول و «خبر دادن از غیب» در معنای نبی می‌باشد. پس برای رسول مقامی است که بین خداوند و مخلوقات می‌باشد، اما نبی مقام علم به خداوند و هر آنچه را نزد خداوند است، دارا است.

سپس علامه در ادامه می‌گوید:

همانا، میان نبی و رسول رابطه عموم و خصوص مطلق، جاری است، پس رسول شخصی است که مبعوث، و امر به تبلیغ می‌شود؛ یعنی تبلیغ بر عهده وی است. اما نبی، شخصی است که مبعوث می‌شود، اما وظیفه تبلیغ بر عهده او نمی‌باشد.

در مورد این سخن علامه باید متذکر شد، این فرق، مخالف ظاهر برخی آیات قرآن است، از جمله آن جا که خداوند می‌فرماید: «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم، ۵۱)، زیرا آیه در مقام مدح و تعظیم است و این مقام تناسبی از تدرج از خاص به عام ندارد. پس نبی بیان کننده امور دنیوی و اخروی و سعادت مردم می‌باشد. و رسول حامل رسالت خاصی، مشتمل بر اتمام حجتی است که مخالفت از آن موجب عذاب و هلاکت می‌باشد. (طباطبائی، ۲/۱۴۱) برخی محققان می‌گویند: کلمه (رسول) از ماده (رسالت) است که در اصل معنایش (رهایی) است و این کلمه را مطلق در مورد فرستادن به کار می‌برند. (مطهری، ۱/۳۴۱)

۱-۱. نبوت و رسالت در عهدین

بعد از اینکه معانی لغات کلیدی را در اسلام دانستیم، باید به بررسی این لغات از دیدگاه عهدین بپردازیم.

۱-۲-۱. نبی

نبی در کتاب مقدس، معنایی بس وسیع و گسترده دارد که یا عیناً همان معانی است که در اسلام آمده است یا بسیار به او نزدیک می‌باشد. برای نمونه به چند تعریف اکتفا می‌کنیم:

الف) تعریف لغوی

در زبان عبری معانی مختلفی برای نبی ذکر شده است: نبی می‌تواند کسی که روح در آن وارد شده و یا خبر آورنده باشد و آن از فعل نبأ که قبلاً بحث شده، مشتق است. (عبد الراضی، ۲۴-۲۶)

تعریف لغوی این کلمه در عهد جدید، نزدیک به آنچه در عهد قدیم وارد شده، ذکر شده است؛ پس می‌توان گفت: نبی کسی است که به اسم روح سخن می‌گوید (که مقصود از سخن گفتن، همان تبلیغ و اخبار است). (عبدالراضی، ۲۱۵)

ب) تعریف اصطلاحی

به اعتقاد ابن میمون، معنای اصطلاحی نبی در یهودیت (عهد عتیق) به فلسفه نزدیک است، لذا در این باب گفت: همانا نبوت فیضی از جانب خداوند است، به واسطه عقل فعال که ابتدا بر قوه ناطقه و سپس بر قوه متخیله نازل می‌شود. (ابن میمون، ۴۰۰)

اما در عهد جدید نبی به معنای شخصی است که خداوند او را بر می‌گزیند و سپس مسائلی (متعلق به حال یا آینده) را برای او کشف می‌کند. پس می‌توان گفت: نبی، با اهداف خاصی فرستاده شده، هم چنین از جنس خود بشر بوده که از سوی خدا، برای ابلاغ

رسالتی انتخاب می‌شود که بر دوش او نهاده شده است. (الشیخ، ۱۶۹)

در کتاب مقدس برای نبی چند ویژگی مطرح شده، مثلاً ذکر کرده‌اند:

۱. نبی کسی است از جانب خداوند برگزیده شده، وحی بر او نازل می‌شود.

۲. خداوند در تسهیل امر تبلیغ، حقایقی را برایش کشف می‌کند.

۳. آگاه بر وقایع و حوادث آینده است. (عبدالملک، ۹۵۰-۹۴۹)

۱-۲-۱. رسول

الف) تعریف لغوی

معانی لغوی رسول عیناً همان است که در اسلام نقل شده و ما در اینجا به همان معانی،

(مبعوث از جانب خداوند برای ابلاغ اوامر مهمی) (عبدالملک، ۴۰۳) اکتفا می‌کنیم.

ب) تعریف اصطلاحی

در عهد قدیم ما شاهد آن هستیم که لفظ رسول بر تعدادی از پیامبران اطلاق می‌شود که حضرت موسی (ع) در رأس آنان قرار می‌گیرد، پس از این جا می‌توان فهمید که «رسول» صفتی خاص با وظایفی خاص می‌باشد که شامل همه انبیاء نمی‌شود.

اما در عهد جدید کلمه رسول فقط بر حضرت عیسی (ع) - که از جانب پدر برای رهایی بشر از گناه مبعوث شده - و بر شاگردان (حواریون) آن حضرت اطلاق شده است. (عبدالملک، ۴۰۳)

۲. پیامبران زن در عهدین

نبوت در عهدین منحصر در مردان نمی‌باشد، بلکه ما تعدادی از زنان را می‌یابیم که آنان را از انبیاء بر شمرده‌اند. در زیر مختصراً به یادکرد آن‌ها می‌پردازیم:

الف) در عهد قدیم

عهد قدیم زنانی را به عنوان پیامبر معرفی کرده که عبارتند از:

۱. خلد

«خلده» نامی عبری به معنای ابن عرس (راسو) است. در بیان وجه تسمیه آن، برخی آن را نام مقدسی برای قبیله‌ای، و برخی سبطی از اسباط بنی اسرائیل می‌دانند. وی همسر شالوم (محافظ، پادشاه آن وقت) و ساکن شهر اورشلیم بوده است. در مورد یکی از الهامات او گفته‌اند: از غیب خبر ویرانی اورشلیم را به پادشاه می‌دهد و به او می‌گوید که تو قبل از این حوادث خواهی مرد و این حوادث را نخواهی دید.

راجع به شخصیت این پیامبر اطلاعات کافی در دست نیست، جز اینکه، وی از زنان مشهور زمان خود و مرجع مردم در زمینه مسائل اعتقادی بوده است. حتی گفته شده است: تعداد اشخاصی که به او مراجعه می‌کردند، برای استفسار (پرسش) از دین، از تعداد افرادی که به ارمیاء نبی مراجعه می‌کردند، بیشتر بوده‌اند. و همه سخنان وی را می‌پذیرفتند، بدون آنکه با او مخالفتی کنند، گویی، سخنی از سخنان پیامبران الهی را پذیرفته‌اند. (لوکیر، ۷۸)

۲. مریم پیامبر

وی از خانواده بسیار معروف و صالح بنی اسرائیل بوده که پدرش عمران و برادرانش موسی و هارون می‌باشند. و این گونه به نظر می‌رسد که حداقل ده سال از موسی بزرگتر بوده

باشد. (عبد الملک، ۷۹۴)

از ظاهر کتاب مقدس برمی آید که مریم اولین زنی بوده که ادعای نبوت کرده است. همان گونه که در کتاب مقدس وارد شده، وی از جمله زنانی بود که الهامات فراوانی داشته است. (لوکیر، ۱۷۰)

۳. دبوره

نامی عبری به معنای «زنبور عسل» و اشاره‌ای برای صبر و حکمت بوده است. (عبدالملک، ۳۵۸) بنا بر مشهور، وی دائماً زیر درختی می نشست و احکام و مسائل اعتقادی را بیان می کرد، و همیشه مردم از وی فیض می بردند، چنان که نام این درخت به اسم او شهرت گرفت. علاوه بر این به امر قضاوت هم می پرداخت (گروهی از مؤلفان، ۴۷۶)، وی پنجمین قاضی بنی اسرائیل بود و همیشه مردم را به عدل و تقوی و رحمت دعوت می کرد. (لوکیر، ۷۰)

ب) پیامبران زن در عهد جدید

۱. حنه

نامی عبری به معنای مهربانی و نعمت است. وی دختر فنوئیل بود و در انجیل درباره وی می خوانیم:

«زنی پیامبر بود، که از زمان بکارت هفت سال با شوهر به سر برده بود. و قریب به هشتاد و چهار سال که او بیوه گشته، از هیکل جدا نمی شد، بلکه شبانه روز به روزه و مناجات در عبادات مشغول بود. و او در باره عیسی (ع) به همه منتظران، نجات در اورشلیم را بشارت داد.» (انجیل لوقا، ۳۸-۳۶)

در مورد دلیل اعطای لقب پیامبر به او، دو وجه عنوان شده است که ما در این جا فقط به ذکر اقوال بسنده می کنیم:

به دلیل الهامات و اخبار از غیبی؛ همانند خبر از حوادث آینده و...

یا به دلیل عبادت و اینکه هیچ گاه از ذکر و یاد خداوند غافل نبوده است. (لوکیر، ۷۰)

۲. دختران فیلیس

فیلیس یکی از هفت رسولانی بود، که از جانب حواریون (شاگردان) حضرت عیسی برای انجام وظایفی در کلیسا انتخاب شده بود. (عبد الملک، ماده فیلیس؛ لوکیر، ۳۲۳) خداوند چهار دختر به فیلیس اعطا کرده بود. که نام آن ها (نام کوچکشان) در کتاب مقدس ذکر نشده، اما در مورد تقوا و پاکدامنی آنان سخن به میان آمده، همچنین وارد شده است،

آنان دخترانی جوان بودند که اغلب در خانه به سر می‌بردند، و مواهب نادری در آنان یافت می‌شد. (انجیل لوقا، ۲۱۴)

به اعتقاد نویسندگان کاتولیکی، این دختران اولین راهبه‌هایی بودند که در کلیسا به اقامه وظایفی همانند: غسل تعمید، وعظ و نصیحت برای زنان، عبادت و... پرداختند. (لوکیر، ۳۲۳-۳۲۴)

البته با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی پیامبر و اختلاف برداشت معنا در عهدین و قرآن، شاید بتوان گفت که این افراد، پیامبر اصطلاحی قرآنی نبوده‌اند، بلکه زانی بوده‌اند که به آن‌ها الهاماتی می‌شده است.

۳. مراتب انبیا در قرآن و عهدین ۳-۱. قرآن کریم

همانگونه که اشاره شد، در قرآن پیرامون نبوت، مفصل بحث شده است. قرآن این نکته را بیان می‌کند که مراتب و مقام هر نبی با نبی دیگر متفاوت است: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقر، ۲۵۳) «وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (اسراء، ۵۵).

پاتوجه به این مراتب، قرآن برخی از انبیا را «اولو العزم» معرفی می‌کند: «فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (احقاف، ۳۵) همچنین دربارهٔ آدم (ع) می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه، ۱۱۵).

برخی در تعریف عزم آورده‌اند: عزم بر ارادهٔ فعل و همچنین بر صبر و اثبات و تلاش، اطلاق می‌شود و انبیا و اولوالعزم افرادی بودند که شریعت خاصی را داشته‌اند که در ابلاغ آن به مردم، از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکردند. (کلینی، ۱/۵)، و نام آن‌ها بنا بر مشهور و آنچه در روایات مستفیضه وارد شده، عبارت از نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد است. (مجلسی، ۳۴/۱۱؛ ری شهری، ۳۰۱۸/۴؛ بحرانی، ۲۰۹/۴؛ مکارم، ۴۲/۱۳)

پس می‌توان نتیجه گرفت که در اسلام وظایف انبیا بر اساس مراتب آنان می‌باشد.

۳-۲. عهد قدیم

معنای نبوت در عهد قدیم بر اساس وحی می‌باشد و نبوت معرفتی یقینی است که به

واسطه آن خداوند وحی را برای بشر می فرستد و گاهی وحی به یکی از صورت های زیر نمایان می شود:

صورت اول:

نزول فرشته الهی بر نبی در خواب یا بیداری آن گونه که تورات بیان کرده است: «آن چنان که ملکی در خواب با من سخن گفت». (سفر تکوین، ۱۱/۳۱)

صورت دوم:

صرف خطاب (سخن) به نبی، (در خواب یا بیداری) آن گونه که در تورات وارد شده است: «خداوند به یعقوب فرمود: بیا در نزد خانه ایل». (سفر تکوین، ۱/۲۵)

صورت سوم:

سخن گو خداوند است و فرشته نقشی را ایفا نمی کند (در خواب یا بیداری) آن گونه که تورات ذکر می کند: «واین سخن خداوند به ابراهیم است». (سفر تکوین، ۱/۱۵)

براین اساس مراتب نبوت در عهد قدیم بر حسب جایگاه انبیاء به سه بخش تقسیم می شود:

۱. پدران که شامل: نوح، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف باشند.

۲. برترین مقام نبی که متعلق به موسی (ع) باشد و او را نبی الگو می دانند.

۳. عامه انبیاء که شامل دو گروه است:

الف) انبیاء کبار (متقدمین): اشعیاء، ارمیا، حزقیال و.....

ب) انبیاء صغار (متأخرین): هوشیع، یوئیل و.....

۲-۳. عهد جدید

مسیحیت از دید تاریخی در واقع همان یهودیت است و از دل یهودیت برخاسته، همان گونه که بارها انجیل به این مطلب اشاره کرده است، فقط با این تفاوت که شریعت

در عهد جدید کامل شد. در انجیل متی با اشاره به این مطلب آمده است: «**لا تظنوا انی جئت لابطل الشریعة او الانبیاء، ما جئت لابطل بل لاکمل**». (انجیل متی، ۱۵/۵)

بر این اساس بیش تر انبیایی که در عهد قدیم نامشان به میان آمده است، همان انبیایی هستند که در عهد جدید از آن ها یاد می شود، البته با نهایت تجلیل و اکرام که در رأس

آن ها «موسی و ابراهیم» هستند. پس می توان گفت مراتب انبیاء در عهد جدید مطابق با عهد قدیم می باشد، اما با اختلاف جایگاه عیسی (ع) که در عهد جدید بالاترین مرتبه

بشری و در عین حال فرزندی خداوند، برای او متصور شده است.

۴. وظائف نبی در قرآن و عهدین

در این مبحث به بیان وظایف و مسئولیت انبیاء و مرسلین در ادیان ابراهیمی می پردازیم؛ چراکه با روشن شدن وظایف هر نبی می توان به حقیقت نقش وی در امت او وسایر امم، پی برد.

۴-۱. قرآن کریم

قرآن برای همه انبیاء یک سری وظایف مشترک تعیین کرده، نیز از وظایفی خاص یاد فرموده است که بر حسب صبر و تحمل و آزمایش و...، از نبی به نبی دیگر نسبتاً فرق می کنند، اما آنچه را که مشترک بین تمامی انبیاء از آدم (ع) تا محمد(ص) قرارداد است، «هدایت انسان به سعادت و رساندن او به کمال» می باشد. در زیر به وظایف دیگر انبیاء که در اسلام وارد شده است، اشاره می شود:

۱. اساسی ترین و مهم ترین وظیفه هر نبی که در قرآن مکرر بیان شده است، «دعوت به توحید» می باشد. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶).

۲. بعد از توحید، مهم ترین وظیفه که بر عهده انبیاء نهاده شده، «تشریح» می باشد. آنان می توانند بنابر مصلحت، در کارها و امور مختلف، قانونی را طرح کنند. قرآن به این وظیفه نیز اشاره می کند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷).

۳. از دیگر وظایف آنان «قضاوت» می باشد. و آن زمانی است که مؤمنان به اختلاف دچار شوند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا» (نساء، ۵۹).

۴. «تعلیم» دیگر وظیفه ای است که در قرآن به آن اشاره شده است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۲۹) به عقیده ابن حزم تعلیم انبیاء، فقط منحصر در تعلیمات مذهبی و دینی نمی باشد، بلکه هر نبی وظیفه دارد علوم و فنون عصر خود را به مردم آموزش دهد. (شهرستانی، ۴۶-۶۵/۱)

۵. «هدایت» که از اساسی ترین برنامه هر نبی می باشد: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء، ۷۳)

۶. «امر به معروف ونهی از منکر» «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (اعراف، ۱۵۷).

البته موارد دیگری هم وجود دارد که ما برای رعایت اختصار تنها مهم ترین آن ها را

یادآور شدیم.

۲-۴. عهد قدیم

پایه و اساس یک جامعه یهودی را انبیاء تشکیل می دادند، که همواره با کاهنان و حکماء هم رابطه خوبی داشتند، همانا خداوند آنان را برای اصلاح دین و اوضاع اجتماعی مبعوث کرد. آن ها تأثیرهای فراوانی در اجتماع می گذاشتند. (عبد الملک، ۶۴۳) ما در عهد قدیم وظیفه خاصی را برای انبیاء نمی بینیم، بلکه شکل های مختلفی از انبیاء را شاهدیم.

۳-۴. عهد جدید

همان گونه که اشاره کردیم، عیسی (ع) در عهد جدید به گونه ای خداوارانه است (یعنی فوق بشر و روح خدا در او متجسد شده) عیسی (ع) جایگاه «یهوه» یهودی را می گیرد. و او در مسیحیت به عنوان مصدر وحی، واهب انبیاء و فرستنده رسل می باشد. و اصلی ترین وظیفه مسیح؛ «مسئله فداء» است. برخی از علماء و بزرگان مسیحی معتقدند که علاوه بر مسیح، افرادی دیگر هستند که وظایفی هم چون هدایت بشر و تبلیغ و... را بر عهده دارند و آن به دلیل اتصال و ارتباط آنان با وحی (مسیح) می باشد. افرادی همانند: حواریون، آباء کلیساء و...، که مهم ترین وظیفه این چنین افرادی «تبلیغ» است. در انجیل مرقس می خوانیم: «پس به آن ها گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورد، تعمید یابد، نجات یابد، و اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد». (انجیل مرقس، ۱۶/۱۷-۱۵)

۵. بررسی نبوت زن

مسئلاً با ظهور اسلام در جزیره العرب جایگاه و نقش زن کاملاً تغییر یافت. اسلام زن را از ظلمت و تاریکی رها ساخت و او را هم ردیف با مرد قرارداد. البته جز در موارد اندکی که اقتضای خلقت زن را دارد. (کیال، ۴۸-۴۶) برای بررسی و نقد نبوت زن ابتدا به مهم ترین نصوصی که درباره نبوت زن در عهدین وارد شده است می پردازیم، علاوه بر آن، نیم نگاهی به نظرات علماء هم می اندازیم و بعد از آن، نظر اسلام را پیرامون «نبوت زن» بررسی می کنیم:

۱-۵. مخالفت برخی از نصوص عهدین با نبوت زن

برخی نصوصی عهدین صریحاً با مقام رفیع زن مخالفت می کند، حال چه رسد به نبوت وی، و حتی جایگاهی پست را برای او ترسیم می کند، و این امر، با قول به نبوت وی

تناقضی آشکار دارد. در زیر به بررسی چند نمونه از عهدین می پردازیم.

۵-۱-۱. عهد عتیق

بر اساس آنچه در تورات آمده، زن مورد نفرین قرار گرفته است، و لذا برخی، برای زن هیچ جایگاه اجتماعی، بلکه هیچ حقی قائل نیستند. یهودیت این اجازه را به سرپرست (پدر) می دهد تا دختر خود را بفروشد، چنان که در سفر خروج آمده است: «وإذا باع رجل ابنته أمة لا تخرج كما يخرج العبيد» (سفر خروج، ۷/۱۲).

زن یهودی هیچ منزلت و شأنی ندارد و در واقع او باید در خانه بنشیند و بدون هیچ گونه اعتراضی برای دریافت حق خویش، منتظر سرنوشت مجهولش باشد. مردان همواره باید از زن بر حذر باشند؛ زیرا او شر است مثل مرگ و حتی بیش تر از مرگ. همانگونه که در سفر موسوم به جامعه از زبان سلیمان نبی بیان شده است: «پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است. و در یافتنم که زنی که دلش دامها و تلهها است و دستهایش کمندها می باشد، چیز تلخ تر از موت است. هر که مقبول خداست، از وی رستگار خواهد شد، اما خطاکار گرفتار وی خواهد شد. جامعه می گوید که اینک چون این را با آن یافتم که جان من تا به حال آن را جستجو می کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم، اما از جمیع آنها زنی نیافتم». (کتاب مقدس، ۲۶/۷-۲۸)

همانگونه که بیان شد، زن در دین یهودیت منفور ابدی می باشد؛ چراکه شروع و تشویق به گناه اولیه از جانب وی بوده است. ما در داستان حضرت آدم و حوا می بینیم که حوا از دنده چپ آدم خلق شده است؛ و این یعنی هیچ شأنی ندارد. (گروهی از مؤلفان، ۴۸) حال چگونه با این اوصاف زن پیامبر می شود و به مقام رفیع نبوت می رسد؟!

۵-۱-۲. عهد جدید

در مسیحیت باز هم شاهد همان جایگاه با همان منزلت و مقام برای زن هستیم، و باز هم گناه اولیه و اخراج آدم از بهشت به خاطر زن (حوا) بوده است. پولس می گوید: «مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است. و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد» (کتاب مقدس، ۸-۹)، حال این چگونه با اعلان وحی و امر تبلیغ سازگار می باشد؟!

مفسران کتاب مقدس ذیل این آیه می گویند: «همانا مرد بر زن تسلط دارد، چون زن برای مرد خلق شده است و چون زن هیچ گاه منصبی در کلیسا پیدا نمی کند و حتی کشیش (کاهنه) هم نمی تواند بشود». (گروهی از مؤلفان، ۹۵۴)

علاوه بر این در مسیحیت زن ملزوم به سکوت در کلیسا است، پولس در این باره می‌گوید: «و زنان شما در کلیساها خاموش باشند؛ زیرا ایشان را حرف زدن جایز نیست. بلکه اطاعت نمودن، چنانچه تورات می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهرشان بپرسند؛ چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است». (کتاب مقدس، ۱۴ / ۳۵-۳۴)

با این اوصاف چگونه یک زن به مقام نبوت برسد و مردان را هدایت کند و پیام الهی را به آنان برساند، در حالی که برای آنان آفریده شده است. و چگونه به مقام نبوت برسد، در حالی حتی کشیش شدن برای او جایز نمی‌باشد و بلکه نمی‌تواند حتی استاد لاهوتی (عقاید مسیحی) در دانشگاه‌ها باشد. (عبد الراضی، ۲۳۲)

۵-۲. دیدگاه قرآن در باب نبوت زن

اسلام با نگاهی متفاوت زن را هم ردیف بامرد در عمل و ایمان و ثواب و بهشت و... قرارداد، و کرامتی برای او قائل شد که مسیحیت و یهودیت برای او قائل نشدند. قرآن و احادیث نبوی برای زن، شخصیت و احترام بسیار قائل هستند، چنان که در آیات قرآن وارد آمده است: «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَابْلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا» (بقره، ۲۳۱) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا». (طلاق، ۱) بدیهی‌ترین دلیل بر این مطلب، روایات نبوی است که راه تعامل با زنان را به صورت واضح بیان کرده و فرموده است: «ما أكرم النساء إلا كريم، و لا أهانهن إلا لئيم» (فاضل هندی، ۱۶ / ۳۷۱). همچنین فرموده است: «أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً، وخياركم خياركم لنسائكم» (ابن حنبل، ۲ / ۴۷۱؛ نووی، ۱۳۳) و «الجنة تحت أقدام الأمهات» (میرزا نوری، ۱۵ / ۱۸۰؛ ری شهری، ۴ / ۳۶۷۴)

اما تمام این اوصاف همانند اکرام، جایگاه رفیع و... تأیید نبوت وی نمی‌باشد و اسلام با حفظ جایگاه زن، نبوت را برای او نمی‌پذیرد. البته این سخن منافی این نیست که الهامات و وحی‌هایی بر زنان نازل می‌شود، قرآن بر الهاماتی که به زنان می‌شود، تصریح فرموده است، اما این‌ها وحی و الهامات نبوی نیست. حال با ذکر چند آیه مطلب را روشن‌تر می‌کنیم:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۱۰۹). این آیه در سوره نحل و انبیاء به گونه‌ای دیگر تکرار شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء، ۷؛ نحل، ۴۳). این آیات مهم‌ترین دلیل بر عدم پذیرش نبوت زنان می‌باشد؛ زیرا با مدلولشان بر انحصار نبوت بر مردان، و با مفهومشان بر عدم جواز نبوت زنان دلالت دارند.

در این باره، آراء مفسران نسبتاً متفاوت است. در بیش تر تفاسیر آمده است: «خداوند، پیامبری نه از بادیه نشینان و نه از جنیان و نه از زنان مبعوث کرده است». (جصاص، ۲۳۲/۳؛ اسمعانی، ۷۲/۳؛ ابن جوزی، ۲۲۰/۴) برخی دیگر ذکر کرده‌اند که بین نبی و رسول اختلاف است. ما می‌توانیم پیامبران زن داشته باشیم، اما نمی‌توان رسولان زن داشته باشیم، در این زمینه قرطبی ذیل آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ» می‌نویسد:

این آیه تأیید سخن پیامبر می‌باشد، ایشان فرمودند: «همانا در زنان چهار پیامبر وجود دارد که آنان «حوا، آسیه، مریم و ام موسی» می‌باشند. (قرطبی، ۲۷۴/۹)

در خصوص نبوت مریم ابن کثیر می‌گوید: در قرآن در وصف مادر حضرت عیسی (ع) وارد شده است: «امّه صدیقه» و این دلالت بر نبوت نمی‌کند. اما قائل به نبوت تشریفی برای زنان است. به دلیل بشارت فرشتگان به ساره... و یا نزول فرشته بر مریم... که می‌تواند صرف وحی رساندن به آنان باشد. اما ابن حزم و برخی دیگر نبوت ساره (ام اسحاق) را می‌پذیرند و استناد می‌کنند، به سخن گفتن فرشتگان با آنان همانگونه که در قرآن می‌خوانیم: «و أوحینا إلی أم موسی أن أرضعیه». ابو حسن اشعری وحی را برای زنان می‌پذیرد، اما اعتقاد دارد لقب صدیقه، به جای پیامبر مناسب‌تر است. (ابن کثیر، ۸۴/۲) در این میان فخر رازی قائل به عدم جواز نبوت زن است. (فخر رازی، ۴۵/۸) علامه طباطبائی به احتمال روی می‌آورد و می‌فرماید: «مقصود از لفظ رجال در آیه، می‌تواند منحصر در مردان نباشد، احتمال می‌رود افرادی باشند که در انسانیت به کمال رسیده باشند». (طباطبائی، ۱۲۲/۸) هر چند علامه عدم جواز نبوت زن را می‌پذیرد.

آیه دیگر مورد بحث، «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء، ۳۴) می‌باشد. برای فهم بیش تر این آیه ابتدا به بررسی لغوی قوامیت و سپس به اقوال مفسران می‌پردازیم. لغویان آرای متعددی در این زمینه مطرح کرده‌اند. در مجمع البحرین آمده است: مقصود از قیام ولایت و سیاست مردان بر زنان است؛ زیرا

موهبت و فضل الهی بر این است که مردان بر یک سری از اموری همانند عقل و تدبیر و... بر زنان برتری یابند، و به همین دلیل نبوت، امامت و... به مردان تعلق می‌گیرد. و دلیل این امر، می‌تواند نفقه بر زنان و یا اعطای مهریه در هنگام ازدواج به آنان باشد. (طریحی، ۵۶۴/۳)

اما تفسیر این آیه هم، محل اختلاف علماء است. در مجمع البیان اینگونه وارد شده است: معنای قیام، تسلط بر زنان در اموری همانند: تدبیر و تعلیم و تأدیب و مقصود از زیادت فضل، زیادت در عقل و تصمیم .. می‌باشد. (طبرسی، ۴۳/۳)

علامه طباطبائی ذیل آیه بالا می‌نویسد: مقصود از قیام، کسی است که به اموری غیر از خودش می‌پردازد و مقصود از تفضیل مذکور، تفضیل بر قوه تعقل مردان است. (طباطبائی، ۳۴۳-۳۴۶/۴)

۵-۳. دیدگاه‌ها در باب نبوت زن

در این بخش به این می‌پردازیم که آیا از دیدگاه علماء نبوت برای زن جایز است یاخیر؟ اغلب قریب به اتفاق علماء بر عدم جواز نبوت برای زن اتفاق دارند، ولی تعدادی هم قائل به جواز نبوت برای زنان هستند. ما ابتدا آراء قائلان به جواز نبوت را ذکر می‌کنیم و بعد از آن به دلائل مخالفان آنان می‌پردازیم:

برخی از علماء همچون: ابو حسن اشعری، قرطبی و ابن حزم عقیده دارند که خداوند به برخی از زنان نعمت‌های فراوانی مثل «نبوت» اعطا فرموده است. این گروه، بر نبوت «مریم» اتفاق دارند. و برخی نیز بر نبوت زنان دیگر از جمله: حواء، ساره، ام موسی، هاجر و آسیه قائلند. (ابن حجر، ۴۷۳/۶؛ سفارینی، ۲۲۶/۲)

این بزرگان در مقابل اعتراضاتی که به انحصار نبوت در مردان می‌باشد (باتوجه به آیه) پاسخ داده‌اند: ما از انحصار نبوت برای مردان «رسالت» را می‌فهمیم؛ یعنی فقط رسالت متعلق به مردان است، و نبوت از این نص قرآنی دریافت نمی‌شود؛ و این یعنی زن می‌تواند به مقام نبوت برسد؛ زیرا نبوت از ریشه نبا می‌باشد و نبا یعنی اعلان و رساندن خبر؛ پس هیچ مانعی نیست از اینکه زن بتواند اخباری را به مردم برساند. (شهرستانی، ۱۹۴)

علاوه بر این به دلایل زیر نیز، تمسک جستند:

الف) قرآن به این نکته اشاره دارد که خداوند بر برخی از زنان وحی نازل می‌کند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مَوْسَىٰ...» (قصص، ۷)؛ «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (طه، ۳). همانگونه که مشاهده می‌کنیم، مادر موسی(ع) از جمله زنانی است که وحی بر او نازل می‌شود؛ و این وحی

همانند وحی به ابراهیم، برای ذبح اسماعیل است. پس جوهره هر دو وحی یکی است. پس هر دو پیامبر هستند. (شهرستانی، ۱۹۸)

ب) جبرئیل بر مریم نازل می شود و با او سخن می گوید: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم، ۱۷). ابو حسن اشعری می گوید: «جبرئیل (ملک) بر هر کسی نازل شود، با هر پیامی (امر، نهی، تبلیغ) آن شخص به یقین پیامبر است». ابن حزم نیز می گوید: جبرئیل فقط بر نبی یا رسول نازل می شود و جبرئیل بر مریم نازل شده، پس مریم پیامبر است. (شهرستانی، ۲۰۴) قرطبی در ادامه سخن گذشته اش اضافه می کند: برحسب آیه «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۴۲) مریم برگزیده شده از جانب خداوند و پیامبر است. (قرطبی، ۲۴۷/۹)

ج) پیامبر (ص) در حدیثی فرمودند: بسیاری از مردان به کمال می رسند، اما از زنان فقط: آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران، به کمال رسیدند. (ابن حجر، ۳۲۲/۶-۳۲۱) علامه طبرسی در مجمع البیان، خدیجه دختر خوید، و فاطمه دختر محمد (ص) را نیز اضافه کرده است. (طبرسی، ۳۲۰/۱۰)

قائلان به این حدیث، همچنین گفته اند: اینان پیامبر هستند؛ زیرا کامل ترین انسان ها پیامبران هستند و سپس اولیاء و صدیقان و شهداء. حال اگر پیامبر نبودند، پس باید ولیه یا صدیقه ... بودند، درحالی که روایت لفظ «نبیه» را عنوان کرده است. (ابن حجر، ۳۲۲/۶-۳۲۱)

بررسی: ما احادیث بسیار مشهوری داریم که بر افضلیت حضرت زهرا بر تمام زنان عالم دلالت دارد، بنابراین، به حق وی باید پیامبر می شد، اما هیچ یک از علما قائل به نبوت وی نیستند. حال با توجه به این مقدمه به نقد این اقوال می پردازیم:

۱. یکی از وظایف مسلم انبیاء تبلیغ رسالت می باشد و چنان که بیان کردیم، تفاوتی میان رسول و نبی در این مسئله نیست، بلکه تفاوت در این است که نبی مبعوث بر شریعت رسول قبلی می باشد، و آنچه مانع بعثت زن به عنوان رسول بوده است، در نبی نیز وجود دارد.

۲. احتمال می رود، وحی خداوند، به این زنان در خواب (منام) بوده، و یکی از طرق وحی در خواب می باشد. این گونه وحی ها برای غیر انبیاء هم نازل می شود. علامه طباطبائی ذیل آیه «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوحَىٰ» (طه، ۳۸) می نویسد: مراد از وحی (الهام) القاء مطالبی بر

قلب است حال چه در خواب یا بیداری، و این گونه وحی دلالت بر نبوت نمی‌کند.
۳. نمی‌توان پذیرفت، هر کسی که بر او جبرئیل نازل می‌شود، او نبی است؛ زیرا، بر طبق حدیثی -که «مسلم» نقل می‌کند- روزی صحابه از پیامبر سؤالی می‌کنند، جبرئیل بر پیامبر نازل می‌شود و در همان زمینه به پیامبر (ص) پاسخ می‌دهد، این در حالی است که همه صحابه هم جبرئیل را دیدند و هم صدایش را شنیدند. پس طبق ادله‌ای که اقامه شد، صحابه به دلیل رؤیت جبرئیل باید نبی می‌بودند، در حالی که هیچ کس قائل به این گفتار نیست. (مسلم، ۲۵۶۷)

۴. برگزیده شدن مریم نمی‌تواند دلیلی بر نبوتش باشد؛ زیرا بنا بر برخی آیات، افراد یا جماعت‌هایی برگزیده شده‌اند: «ثُمَّ أَوْثَرْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» (فاطر، ۳۲) اما آنان را نبی نمی‌شناسیم. همچنین خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَي الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۳۳)، اما قطعاً همه آل ابراهیم و آل عمران پیامبر نیستند.
۵. کمالی که در حدیث مذکور به آن احتجاج کردند، کمالی به معنای فضیلت می‌باشد. نه کمال نبوت، پس می‌توان روایت را این گونه تفسیر کرد: بسیاری از مردان فضیلت‌هایی دارند، اما آسیه و مریم و..... بافضیلت‌ترین زنان هستند. (بخاری، ۳۴۱۱؛ مسلم، ۲۴۳۱)

نتیجه‌گیری

از بحث گذشته می‌توان چنین نتیجه گرفت که در عهد عتیق و جدید به چند پیامبر زن اشاره شده است، اما وظیفه نبوی آن‌ها تنها در پیشگویی یا گاهی بیان برخی حکمت‌ها و یا انجام قضاوت‌ها محدود می‌شود. در عهد قدیم به سه زن پیامبر اشاره شده است که به نام‌های خلد، مریم خواهر موسی و هارون و دבורه هستند. در عهد جدید نیز به حنه و دختران فیلیس با وصف پیامبر اشاره شده است.

در نقد بررسی این دیدگاه روشن شد که زن در نصوص عهدین از جایگاه مناسبی برخوردار نیست و همچنین مسلم است که در یهودیت و مسیحیت به زن اجازه دستیابی به مقام رهبری دینی داده نمی‌شود؛ چه رسد به مقام نبوت.

اما در اسلام آنچه از ظاهر آیات قرآن مجید برمی‌آید این است که نبوت مختص مردان است و هیچ جای قرآن به نبوت زن اشاره نشده، بلکه آن را منحصر در رجال می‌داند، اما وحی یا نزول جبرائیل بر زن در قرآن ذکر شده است؛ مانند: نزول جبرائیل بر مریم

مادر عیسی یا وحی شدن به مادر موسی، و این امر موجب شده که مفسران به دو گروه تقسیم شوند: برخی با استناد به آیات به اضافه روایتی از پیامبر اسلام به چهار زن نبی اشاره کرده‌اند. اما بیش تر مفسران نبوت زن را نفی کرده و آن را مخالف ظاهر آیات قرآن و خصوصاً آیه قوامیت رجال «الرجال قوامون علی النساء» شمرده‌اند.



منابع

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۷م
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م
۳. القرآن والعهدین، علی الشیخ، حوزة علمیة خواهران، انتشارات هاجر، ۱۳۸۸ش
۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۷۳م
۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ش
۶. عبدالراضی، محمد، المعتقدات الدینیة لدي الغرب، الرياض، مرکز الملك فيصل للبحوث والدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۱ق
۷. ابن میمون، دلالة الحائرين، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۸ق
۸. عبد الملك، بطرس، قاموس الكتاب المقدس، قاهره، دار الثقافة، ۱۹۹۵م
۹. لوكير، هيرت، كل نساء الكتاب المقدس، ترجمة ادوارد وديع عبد المسيح، قاهره، دار الثقافة، ۲۰۰۴م
۱۰. گروهی از مؤلفان، تفسیر الكتاب المقدس، بیروت، دار المشرق، ۱۹۷۶م
۱۱. کلینی، شرح اصول الکافی، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۹۲م
۱۲. مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۹۱م
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۶ش
۱۴. بحرانی، هاشم، مدینه المعاجز، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ش
۱۶. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل والنحل، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۹۴م
۱۷. کتال، باسمه، تطور المرأة عبر التاريخ، بیروت، مؤسسه عز الدین، ۱۴۰۱ق
۱۸. فاضل هندی، بهاء الدین محمد تاج الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۹م
۱۹. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ق
۲۰. نووی، یحیی بن شرف، ریاض الصالحین، بیروت، دار الفكر المعاصر، ۱۹۹۱م
۲۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۹۸۹م
۲۲. جصاص، احمد بن علی، إحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵م
۲۳. السمعانی، تفسیر السمعانی، الرياض، دار الوطن، ۱۴۱۶ق
۲۴. ابن الجوزی، ابو الفرج جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد، تفسیر زاد المسیر، بیروت، دار الفكر، ۱۹۸۹م
۲۵. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۳م
۲۶. ابن کثیر، ابوالفداء، تفسیر، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ق
۲۸. رازی، فخر الدین محمد، تفسیر کبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۲م
۲۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ق
۳۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن علی، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۹۵م
۳۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۳ق

۳۲. سفارینی، محمد، لوائح الانوار البهية، محمد بن احمد، بی جا، بی تا
۳۳. قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن حجاج، صحیح، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۳ق
۳۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۱م



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

